

بازتابی از رخسندگیها

دکتر میرجلال‌الدین کزازی

نورالدین عبدالرحمن جامی، سخنور و اندیشمند نامی در سده نهم هجری را کتابی است به نام **لوايح**. جامی، در **لوايح** که کتابی است کوتاه دامن و کم‌دامنه، اندیشه‌های نهانگرای نامبردار ابن عربی و شاگرد و خسرو وی، صدرالدین قونوی را که بزرگترین گزارنده و گسترنده دیدگاههای این پیر شگرف است، باز نموده است.^۱ کتاب، پس از دیباچه و مناجات و تمهید، در سی و شش لایحه و یک دنباله نوشته و سروده شده است. هر لایحه آمیزه‌ای است از نوشته‌ای کوتاه و یک یا چند "چارانه" (عربی). جامی، در تمهید **لوايح**، بدین سان کتاب خویش را شناسانیده است و خویش را تنها ترجمان و بازنمای اندیشه‌های ابن عربی دانسته است:

این رساله‌ای است مستأ به **لوايح**، در بیان معارف و معانی که بر الواح اسرار و ارواح ارباب عرفان و اصحاب ذوق و وجدان لایح گشته، به عبارت لایحه و اشارات رایقه؛ متوقع که وجود متصدی این بیان را در میان نبینند و بر بساط اعراض و سباط اعتراض نشینند؛ چه او را، در این گفت‌وگوی، نصیبی جز منصب ترجمانی نیست و ثمره‌ای جز شیوه سخنرانی نی.^۲

"شیوه سخنرانی" جامی، در **لوايح** - که گویا به زبان پارسی نوشته شده است! - شیوه‌ای است گران، تاریک، ناهموار و دلازار که فرسنگها از نغزیها و نازکیهای زبان پارسی و رساییها و شیواییهای آن بدور است و مگر در چارانه‌ها که کمابیش به زبانی شاعرانه و دل‌انگیز سروده شده‌اند، کمترین نمود و نشانی از شیرینی و دلنشینی این زبان شکرین و شیوا ندارد. دژمی و درشتی نثر جامی تا بدان پایه است که حتی خواننده آگاه و آشنا با زمینه سخن نیز گاه می‌باید نوشته را چند بار بخواند؛ تا معنی را از آن به درستی و روشنی بتواند بدرکشید و دریافت.

یان ریشار که شاگرد ایران‌شناس نامدار هانری گُربن بوده است و هموند انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران و نیک با زبانهای پارسی و تازی و فرهنگ ایرانی آشناست، **لوايح** را به زبان فرانسوی برگردانیده است.^۳ برگردان او از **لوايح** در یک سخن - می‌توانم گفت که: برگردانی است درخشان. بر پایه آنچه از این پیش در گران و درشتنای نثر جامی نوشته آمده است، دشواری کار ترجمان در برگردان **لوايح** بر خواننده این جُستار آشکار می‌تواند بود. اما راستی را که ترجمان به نیکی از عهده این کار دشوار بر آمده است. او متن را، با همه تاریکی و پیچیدگی، نیکو دریافته است و روشن و روان و رسا به فرانسوی برگردانیده است. رخشانی و رسایی برگردان یان ریشار تا بدانجاست که من، چونان خواننده‌ای که زبان مادریش پارسی است و در آن دانش آموخته است،

ناچارم آشکارا بنویسم که گاه برگردان فرانسوی را آسانتر و روشنتر از متن پارسی درمی‌یافته‌ام و آن زبان بیگانه، در سنجش با آنچه جامی چونان زبان پارسی نوشته و به کار گرفته است، برای من آشناری تر بوده است. من از آن روی که خواننده دانشور و دوستار را امکان سنجش متن با برگردان آن بتوانم داد، بخشی از لایحهٔ هفدهم را همراه با برگردان فرانسوی آن، نمونه‌وار، در پی می‌آورم:

و بعضی از این حقایق کونیه را عند سریان الوجود فيها بأحدیة جمع شؤونه و ظهور آثارها و احکامها به استعداد ظهور جمیع اسماء الهی هست، سیوی الوجوب الذاتی علی اختلاف المراتب الظهور شدة و ضعفاً و غالبیة و مغلوبیة، چون کُمُل افراد انسانی از انبیاء و اولیاء و بعضی را استعداد ظهور بعضی است دون بعضی علی الاختلاف المذكور، چون سایر موجودات. و حضرت ذات باحدیة جمع شؤونها الالهیة و الکوئیة ازلاً و ابداء، در جمیع این حقایق - که تفصیل مرتبه و احدیت‌اند - ساری است و متجلی، چه در عالم ارواح و چه در عالم مثال و چه در عالم حس و شهادت، چه در دنیا و چه در آخرت.^۴

Certains êtres du monde du devenir, au cours de l'effusion en eux de l'existence (*vojud*) par l'«unitude de la totalisation» des niveaux de l'existence, et par la manifestation, en elle, des effets et des statuts propres à ces niveaux, ont l'aptitude à manifester tous les Noms divins — sans avoir cependant la nécessité ontologique (*al-vojub al-zâti*) — selon des différences de degré dans la manifestation: plus ou moins intense, ou selon sa qualité de dominante ou de dominée. Ce sont les individus parfaits du genre humain, les Prophètes et les Saints.

D'autres ont l'aptitude à la manifestation de certains (Noms) seulement, et exclusivement, selon les différences évoquées, comme pour les autres êtants.

La Présence de l'Essence Se diffuse par l'unitude foncière de la totalisation (*ahadiyat-e jam'*) des niveaux divins et du monde du devenir, dans la prééternité et la postéternité, dans toutes ces réalités ontologiques qui sont la particularisation de l'étape de l'unité seconde (*vâhediyat*); Elle S'y épiphanise, que ce soit dans le monde des Esprits (*'âlam-e arvâh*) ou dans le «monde imaginal» ou dans le monde des sens et de la vision intuitive (*shâhâdat*); que ce soit dans ce monde ou dans l'au-delà.

ترجمان، به ویژه، در برگردان "دانشواژه‌ها" و "واژه‌های ویژه" و اصطلاحات فلسفی و کلامی و عرفانی نیک کامگار است و از این دید، ترجمه‌ای به دست داده است که می‌توان آنرا برگردانی نمونه‌ای در ترجمه‌متنهایی از گونه لوایح دانست.

با این همه، ترجمان رادر برگردان لوایح به زبان فرانسوی لغزشهایی رخ داده است. من این لغزشها را که به هیچ روی از ارج و ارزش این ترجمه سخته و پخته نمی‌تواند کاست، یک به یک، در پی یاد می‌کنم؛ تا مگر ترجمان رادر بازنگری متن و دوستاران و دست‌اندرکاران ترجمه را سودمند افتد و به کار آید:

۱- پارهٔ دوم از این چارانه:

با گلرخ خویش گفتم: "ای غنچه دهان!

هر لحظه مپوش چهره، چون عشوه دهان.؛

زد خنده که: من به عکس خوبان جهان،

در پرده، عیان باشم و بسی پرده، نهان؛

بدین سان ترجمه شده است:

*Ne cache pas toujours ton visage comme les bouches coquettes!*⁵

دهان، در "عشوه دهان"، اندام نیست و در معنی *bouche*؛ "عشوه دهان" ریخت جمع از عشوه است (=دهنده عشوه)، به معنی فریبکار. عشوه دادن، در پارسی، در معنی فریفتن به کار برده می شود. گذشته از آنکه "عشوه دهان" در معنایی که ترجمان پنداشته است آمیغی (=ترکیب) است شگفت و بی معنی که هرگز در پارسی به کار نرفته است، اگر دهان را در آن اندام بشماریم، قافیه تکرار خواهد شد و تکرار قافیه در چارانه به هیچ روی روان نیست.

۲- در لایحه هفدهم، عالم شهادت *le monde de la vision intuitive* ترجمه شده است. عالم شهادت، در برابر عالم غیب است و به معنی جهان پیکرینه و دیداری؛ جهان حس. جامی نیز آنرا در کنار عالم حس آورده است و در برابر عالم ارواح: "...چه در عالم ارواح و چه در عالم مثال و چه در عالم حس و شهادت؛ چه در دنیا و چه در آخرت"^۶.

۳- در لایحه هجدهم، پاره‌هایی از دو جمله ترجمه نشده است و دو جمله با یکدیگر در آمیخته است: این دو جمله: "چون ما به الامتیاز جوهر و عرض را رفع کنی، همه در تحت ممکن جمع شوند؛ و چون ما به الامتیاز ممکن و واجب را رفع کنی، هر دو در موجود مطلق جمع شوند..."، چنین ترجمه شده است:

*Si tu depasses la distinction entre «substance» et «accident», tous se rassemblent dans la catégorie de l'«étant absolu» ...*⁷

۴- واپسین سطر از لایحه بیستم: "نه از مشک بوی گیرد و نه از گل رنگ و نه از خار عار و نه از خارا ننگ"، چنین ترجمه شده است:

Du musc il ne prend le parfum, ni de la rose la couleur, ni de l'épine la disgrâce, ni du caillou la grossièreté.

caillou که به معنی سنگریزه است، برگردانی درست و دقیق برای خارا نیست. خارا، در زبان فرانسوی، *granit* گفته می شود. خارا، در ادب پارسی، نماذگونه سختی و نرمش ناپذیری است. در ادب فرانسوی نیز، "خارادل" یا "سنگین دل" را با کنایه *cœur de granit* نشان می دهند.

۵- در لایحه بیست و یکم، پارهٔ دوم از این چارانه:
ای ذات رفیع تو نه جوهر نه عرض!

فضل و کرمت نیست معلل به غرض.

هرکس که نباشد؛ تو عوض باشی از او؛

و آنرا که نباشی تو، کسی نیست عوض؛

چنین ترجمه شده است:

La grâce et la grandeur ne peuvent pas être affectées par l'accident.⁸

چنان می‌نماید که ترجمان "غرض" را "عرض" خوانده است و به l'accident برگردانیده است.

۶- در لایحه بیست و پنجم، پارهٔ چهارم از این چارانه:
چون حق به تفاسیل شوون گشت عیان،

مشهود شد این عالم پر سود و زیان.

گر باز روند عالم و عالمیان،

با رتبهٔ اجمال حق آید به میان؛

چنین ترجمه شده است:

apparaîtrait le vrai de sa splendeur.⁹

splendeur برگردانی درست و دقیق از اجمال نیست و برگردانی می‌تواند بود از اجلال. اجمال، در این چارانه، واژه‌ای است ویژه و اصطلاحی است "دین اندیشانه" (= کلامی)، در برابر تفصیل که جامی در نخستین پاره از چارانه آنرا به کار گرفته است.

۷- در لایحه بیست و ششم که گسترده‌ترین لایحه است از لویج، بخش تازی آورده در متن ترجمه نشده است: "كما يقول الأشاعرة في تعاقب الامثال على محل العرض من غير خلوان من شخص من العرض مماثل للشخص الاول فيظن الناظر انها امر واحد مستمر."¹⁰

۸- در همین لایحه، چارانهٔ زیر:

عالم بود، ار نه‌ای ز عبرت عاری،

و اندر همه طورهای جهر جاری،

جهری جاری به طورهای طاری.

سزی است حقیقة الحقایق ساری.

چنین ترجمه شده است:

Si tu n'es pas (tout à fait) dénué de jugement, sache

Que le monde est comme un fleuve au cours capricieux;

Et dans tous les détours de ces eaux qui s'écoulent,

Il y a un mystère: la réalité des réalités qui coule¹¹

در این برگردان، "جهر" رود ترجمه شده است؛ اما جهر واژه‌ای است تازی به معنی آشکار گردیدن و آوازی که بلند برمی‌آورند. در این چارانه نیز، جهان آشکاری روان و گذران دانسته و خوانده شده است که از نهنگاه راز بدر می‌آید. تنها از دید پندارشناسی است که می‌توان بر آن بود که جهان، در نهنان و نهاد بیت، به رودی ماننده آمده است.

۹- در لایحه بیست و ششم، پاره دوم از این چارانه:

سبحان الله! زهی خداوند ودود!

مستجمع فضل و کرم و رحمت و جود.

در هر نفسی، برد جهانی به عدم؛

و آرد دگری چو آن، همان دم، به وجود؛

چنین ترجمه شده است:

Qui rassemble la générosité, la grandeur et la compatissance de l'Être!¹²

چنان می‌نماید که ترجمان "و" را بخشی از واژه پنداشته شده است و "جود" را "وجود" خوانده است و به l'Être برگردانیده است. اگر واژه "وجود" خوانده شود، وزن چارانه خواهد پریشید؛ افزون بر آن، قافیة "وجود" در پاره چهارم به کار برده شده است و تکرار قافیة در چارانه به هیچ روی روان نیست.

۱۰- در لایحه بیست و هشتم، پاره دوم از این چارانه:

گویند دل آینه آیین عجب است؛

در وی، رخ شاهدان خودبین عجب است.

در آینه، روی شاهدان نیست عجب؛

خود شاهد و خود آینه‌ای؛ این عجب است!

چنین ترجمه شده است:

En lui, le visage des jeunes beautés s'y mire lui-même, quel étonnement!¹³

"خودبین"، در این چارانه، ویژگی شاهد است نه رخ، جامی آنرا به کنایه ایما از دلدار بس زیبا به کار برده است؛ دلداری که آنچنان زیباست که بر خویش شیفته است و چشم از آینه بر نمی‌گیرد؛ تا همواره خویشتن را در آن بنگرد.

۱۱- در تذییل، پاره نخستین از این چارانه:

جامی! تن زن؛ سخن طرازی تا چند؟

افسونگری و فسانه‌سازی تا چند؟

اظهار حقایق به سخن هست خیال؛

ای ساده دل! این خیالبازی تا چند؟

چنین ترجمه شده است:

Jami! tiens-toi! jusqu'à quand seras-tu enjoliveur de discours? ¹⁴

هر چند tiens-toi برگردانی پذیرفتنی از "تن زن" می تواند باشد، در زبان پارسی، تن زدن کنایه‌ای است از خاموش ماندن. برگردانی نغزتر و بآیین‌تر از "تن زن" tais-toi می توانست بود. نمونه را، راژ آشنای بلخ، در بیت‌های زیر، از مثنوی "تن زدن" را در معنی خاموش ماندن به کار برده است:

زنده زین دعوی بود جان و تنم؛ من از این دعوی چگونه تن زنم؟

* * *

ای زبان که جمله را ناصح بدی! نوبت تو گشت؛ از چه تن زدی؟

* * *

چونکه زاغان خیمه در گلشن زدند؛ بلبلان پنهان شدند و تن زدند؟

بارسلون، نوروز ۱۳۷۷

پی‌نوشتها

۱- جامی در لویاج از این هر دو به ستایش یاد کرده است: یکی را به تنهای شیخ نامیده است و دیگری را شیخ صدرالدین قونوی.

2. Les jaillissements de lumière, texte persan édité et traduit avec introduction et notes par Yann Richard - Les Deux Océans Paris 1982/36.

۳- یان ریشارکتایی نیز به نام "شیعیگری در ایران" *Le Shi'isme en Iran* نوشته است.

۴- همان / 86 و 87. در این بخش، واژه "شهادت" درست ترجمه نشده است؛ بنگرید به لغزش دوم، در همین جستار.

۵- همان / 87. چنان می‌نماید که ترجمان شهادت را با شهود در آمیخته است. او، در لایحه چهاردهم، "آرباب شهود" را *les mystiques* ترجمه کرده است و در لایحه شانزدهم، "وجود و شهود" را *l'existence et la vision intuitive* در

همین لایحه هفدهم نیز، "شهود" سه بار به کار رفته است و همواره *la vision intuitive* ترجمه شده است.

۶- همان / 93.

۷- همان / 99.

۸- همان / 03.

۹- همان / 21.

۱۰- همان / 24.

۱۱- همان؛ نمونه را، سعدی گفته است:

کریم - عَزَّ و جَلَّ! غیبیان مطلع است، گرش به جهر بخوانی و گر به خفیه و راز.

۱۲- همان / 29.

۱۳- همان / 41.

۱۴- همان / 69.